

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۹ می ۲۰۲۲

## سوء استفاده "حقانی ها" از قدرت دولتی!

(۱)

یکشنبه - ۱۸ ثور ۱۴۰۱ - کابل: یکی از خبرهائی که امروز از طرف اکثر رسانه های داخلی و حتا خارجی با شد و مد گزارش داده شد، مسافرت برادران و خانواده حقانی به ولایت پکتیا، جهت حل منازعه خانوادگی با یکی از اقوام دیگر ساکن آن ولایت بود. در یادداشت کنونی مکث روشنگرانه ای در همین زمینه خواهیم داشت:

۱- افغانستان را شاید بتوان یکی از محدود کشور هائی دانست که به مثابه یک موزیم شیوه های تولید از مالکیت اشتراکی برمراتع و جنگلات گرفته تا تولید کالائی سرمایه داری در آن مشخص نمود. به موازات موجودیت این شیوه های تولید مختلف و بر مبنای آن، خصوصیات و عادات و رسم و رواجهای فرهنگی هریک از شیوه های تولید نیز در آن در بعضی نقاط به قوت خود باقی مانده است.

۲- یکی از رسوم باقیمانده از دوره های بدوی حیات اجتماعی انسانها، مسأله اشتراک خونی یک قوم و قبیله است. بدان معنا که افراد یک قوم و قبیله به همان سان که به مثابه فرد شناخته می شوند و به مثابه فرزند والدین شان شناخته می شوند، در مواجهه با سایر اقوام، به مثابه فرزند قوم خودش شناخته شده، همین طرز تفکر باعث می گردد که در بسیاری از موارد هویت فردی افراد زیر پای شده هویت قومی و خانوادگی اش قرار گیرد.

این نکته عمدتاً در منازعات بین اقوام خود را متبازر ساخته، دشمنی بین دوفرد از دو قوم جداگانه، خود به خود به دشمنی بین دو قومی که آن دو فرد بدان تعلق دارند، خود را گسترش می دهد. از چنین منظری وقتی فردی از قوم "الف" فرد مربوط قوم "ب" را می کشد، نه تنها خود فرد قاتل، به مثابه مجرم و سزاوار مرگ شناخته می شود بلکه تمام افراد قوم "الف" برای تمام قوم "ب" حیثیت دشمن را گرفته، افراد قوم "ب" به خود حق می دهند تا در هر فرصتی افراد قوم "الف" را به قتل برسانند.

۳- یکی از شاخصترین نمودهای این دشمنی قومی، خصومتی بود که به خاطر یک زن بین دو قوم "ناصر" و "سلیمان خیل" به وجود آمد و بیش از یک قرن دوام نمود. بر مبنای آن خصومت تا که جائی متعلقان هر دو قوم قصه می کنند بیش از ده ها تن در نقاط مختلف افغانستان و نیم قاره از هر دو طرف به قتل رسید. زمانی که در نهایت "جرگه صلح" بین آنها برگزار گردید، دو طرف به مثابه تمجید از دشمن که به نحوی تعریف از خودشان را نیز حمل می نمود گفتند:

سلیمان خیل: "اگر می دانستم که قوم ناصر اینهمه شجاع است، با آنها دشمنی نمی کردم"

"ناصر: "اگر می دانستم که قوم سلیمان خیل اینهمه بزرگ است، با آنها دشمنی نمی کردم"

\*\*\*\*

۴- برگردیم به موضوع بحث خودمان:

برای روشن شدن کامل مطلب، از فرصت و امکانات استفاده نموده با یکی از دوستان و آشنایانم از ولایت پکتیا تماس گرفتیم. در این قسمت شما معلومات آن دوست را می خوانید.

"دشمنی زمانی به وجود آمد که حدود ۸۰ سال قبل یک تن از اقوام وابسته به "حقانی ها" یک تن از افراد قوم "سوری خیل" باشند و لسوالی "گرده خیری" را به قتل رسانید. از همان زمان تا مدتها بین قوم زدو خورد ها و کشتارهای متقابلی وجود داشت تا این که "مولوی جلالی الدین حقانی" در زمان "داوود" باز هم یک تن از مربوطان قوم "سوری خیل" را به قتل رسانده به پاکستان فرار نمود."

"به دنبال کودتای ثور و تجاوز روس ها که تمام مردم افغانستان مقابل آنها ایستادند، قوم "سوری خیل" نیز به پاکستان مهاجر شد. به محض رسیدن آنها به پاکستان "جلال الدین حقانی" که آنزمان یکی از قومندانان برجسته "مولوی خالص" بود بر آنها حمله نموده، علی رغم آن که این قوم از لحاظ عددی به مقایسه خانواده "حقانی" ده ها بار بیشتر بودند، در هر کجائی که کدام فردی از آنها را یافت با تکیه به حمایت دولت پاکستان و پیوند خودش با "آی. اس. آی." بر آنها اتهام خلقی و پرچمی را وارد نموده، علنی و مخفی، باز هم آنها را به قتل رسانید. این جنایت در آغاز قوم "سوری خیل" را وادار ساخت تا جهت حفظ خودشان در خارج به باند "گلبدین" بپیوندند و در داخل به مشوره و دستور "گلبدین" حلقه غلامی دولت دست نشانده و روسها را به گردن انداخته همیشه شوند."

"تا جائی که مردم "سوری خیل" ادعا می نمایند در جریان ۴۰ سال اخیر باند خانواده تروریست و تروریست پرور "حقانی" که همیشه یاغی و باغی بوده اند و هیچ گاهی پاسنگوی اعمال جنایتکارانه شان نبوده اند، بیش از ۵۰ تن از افراد قوم "سوری خیل" اعم از جوانان، پیرمردان و حتا کودکان ذکور را چه در داخل افغانستان و چه هم در پاکستان به قتل رسانده اند، بدون آن که کمترین هراسی از بازخواست داشته باشند"

۵- با به قدرت رسیدن طالبان و در رأس آنها خانواده جنایتکار "حقانی" برای قوم "سوری خیل" جهت ادامه حیات چند بدیل بیشتر نمانده بود.

\*- یا تمام آنها اعم از زن و مرد کمر به کشته شدن بسته نه تنها با خانواده "حقانی" بلکه با کلیت نظام ملاسالار به مبارزه مسلحانه پردازند؛

\* - دسته جمعی افغانستان را ترک نموده، باز هم به پاکستان و بین متحدان قومی خود مهاجر شوند؛

\*- جرگه قومی دایر نموده، در ازای گرفتن بدل، بر دشمنی میان خانواده حقانی و قوم "سوری خیل" بر مبنای همان رسم و رواج حاکم بین اقوام بر دشمنی شان نقطه پایان بگذارند.

۶- اینها که خلاف خانواده "حقانی" که در ۵ دهه اخیر همه یاغی، باغی و قاتل و جنایتکار پرورش یافته اند، عمدتاً زارع و مردمان فقیر و به اصطلاح توده های کشور "مردم سر به راهی" هستند، برای حل قضیه از همان آغاز به قدرت رسیدن خاندان "حقانی" به "گلبدین" رهبر قبلی شان مراجعه نمودند- از قرار معلوم دیدار اخیر "امیر خان متقی" با "گلبدین" مقدمه تشکیل این "جرگه قومی" بود- تا با وی در زمینه مشورت نمایند.

"گلبدین" که جهت رسیدن به قدرت از فروش خانواده خودش ابائی ندارد و از جانب دیگر از جانب پاکستان تا حال اجازه نیافته است تا علیه نظام ملاسالار مخالفتی نماید، برای خوشنودی طالب و خاندان "حقانی" قوم "سوری خیل" را قانع ساخت که بهترین راه حل تشکیل "جرگه قومی" و ختم این منازعه می باشد. به دنبال چنین تمهیداتی است که

امروز جرگه قومی دایر و گویا مشکل ۸۰ ساله بین خانواده را حل نمود، مگر آنچه این جرگه را از محتوای جرگه های قومی گذشته متمایز می سازد، تمهیداتی بود که خاندان "حقانی" با سوء استفاده از قدرت دولتی گرفته بود. نکاتی که در قسمت بعدی این مختصر بدانها اشاره صورت خواهد گرفت.

ادامه دارد

**مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل  
و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد  
تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!**